

معرفی نسخه خطی مثنوی آشوب هندوستان

سیده خورشید فاطمه حسینی*

چکیده

ملاً محمد بهشتی شیرازی، شاعر معروف دوره شاهجهان است. بعضی از پژوهشگران وی را گیلانی دانسته‌اند.

مثنوی آشوب هندوستان درباره پسران شاهجهان گورکانی یعنی داراشکوه، شاه شجاع، اورنگ‌زیب و مراد بخش است که با اعلان امپراطوری شاهزاده مراد بخش در سال ۱۰۶۷ ه.ق. آغاز شد و با وفات داراشکوه پایان یافت.

احوال مؤلف

درباره احوال بهشتی شیرازی اطلاع زیادی در دست نیست، تذکره‌نگاران و مورخان عصر وی نیز چیزی ننوشته‌اند، تنها منبع حاوی اطلاعات در مورد وی همین مثنوی حاضر است. وی شاعر برجسته‌ای بود که در عهد شاهجهان به هند مهاجرت نمود و به‌عنوان معلّم مراد بخش انتخاب گردید. مؤلف تذکرةالشعرا درباره وی می‌نویسد:

”او در فنّ سخنوری مهارت داشته و در سال ۱۰۶۷ ه.ق/۱۶۵۰ م فوت شد^۱“.

مؤلف در سال وفات وی اشتباه کرده است، زیرا مثنوی آشوب هندوستان پس از اعلام سلطنت مراد بخش آغاز شد و این رویداد ۱۰۶۷ ه.ق/۱۶۵۷ م. به‌وقوع پیوست. مثنوی پس از وفات داراشکوه به‌پایان رسید، اورنگ‌زیب در سال ۱۶۵۸ م به‌تخت

* دانشیار بخش فارسی دانشگاه اسلامی علی‌گه، علی‌گه.

۱. غنی موفرخ‌آبادی، محمد عبدالغنی (م: ۱۳۳۵ ه): تذکرةالشعرا (تألیف: ۱۹۱۰ م)، تصحیح دکتر محمد اسلم خان، دهلی، ۱۹۹۹ م. انتشارات مسعود احمد دهلوی، ص ۵۵.

سلطنت رسیده بود. بهشتی در دوره اورنگزیب در آگره وفات یافت، بنابراین باید بدانیم که پس از سال ۱۶۵۸ میلادی رخت از جهان بر بسته است.

محتوی

آشوب هند یکی از سروده‌های تاریخی است که در ادبیات هند و ایران مقام والایی دارد. شیرازی در تمام جنگ‌ها شرکت داشت و شاهد عینی چنین فاجعه‌ای بود که بین برادران روی داد.^۱ این منظومه شامل هفده واقعه است، شاعر در عنوان اول مثنوی آشوب هندوستان پس از حمد و نعت الهی و منقبت پیامبر اکرم^ص، حضرت علی^ع به معرفی شاهان گورکانی (از اکبر شاه تا فرزندان شاهجهان) و ولی عهدی داراشکوه پرداخته است.

این مثنوی فقط ماجرای آشوب زمان نیست، بلکه داستان عبرت است که بهشتی با صمیمیت و صداقت قلب به قلم آورده است.

کلام سخن سنج را ابتدا به نام خدایست نام خدا
خدا را سپاس و ستایش سزاست که شاهنشاه هر دو عالم خداست
به نعت محمد^ص به مدح علی^ع مرا خامه و نطق سر کن جلی
به مدح امامان اثنا عشر^ع مرا ساز نخل بیان بارور^۲

شاعر بیان می‌کند که شاهجهان از اختلاف و نزاع میان فرزندان بسیار غمگین و متأثر شد، پس او تصمیم گرفت که داستان جنگ خونین برادران را به نظم درآورد و از آشوب دوران همه را آگاه کند.

ز آشوب دوران نهان و عیان گذشت آنچه بر سر نمایم بیان^۳

هریک عنوان آشوب هند شامل تفسیر و تحلیل وقایع تاریخی دوره شاعر است.

1. Marshall, D.N.: *Mughals in India*, Mansell Publishing Ltd., London & New York, pp.24, 116.

۲. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شماره Or.26,235، کتابخانه موزه بریتانیا، لندن، ص ۲.

۳. همان، ص ۲۳.

سبک شعری

بهشتی این مثنوی را به صورت سهل ممتنع سروده است که در آن سادگی زبان و انسجام و لفظ و متانت کلام را ملحوظ داشته، افکار خویش را به شیوه‌ای هنرمندانه و پرتأثیر به زبان شعر به عنوان آشوب بیان کرده است. او در شعرهای عاطفی تمام مسائل اجتماعی و سیاسی و ماجراهای روزمره زندگی فردی و بشردوستی را در سراسر اشعارش نمایان می‌سازد. شاعر از کشتار و خون‌ریزی بیزار است و حس می‌کند که شاهان وقت از درد و غم ملت بی‌خبر هستند و فریاد می‌کند:

شهان را چه پرواست گر صد هزار ز خاصان نمایند جان را نثار^۱
 ز ابر شفق ریخت باران خون زمین شد ز خون یلان لاله گون
 ز خون تا به گردون هوان نم گرفت به مرگ زمین چرخ ماتم گرفت^۲

این مثنوی در بحر متقارب مثنیٰ مقصور که وزن بسیاری از مثنوی‌های حماسی و تاریخی فارسی نظیر شاهنامه فردوسی است که از تکرار فعولن به دست می‌آید و چون در هر مصرع چهار رکن عروضی دارد مثنیٰ (۸ تایی) و مقصور (کوتاه شده) نام می‌گیرد. چون رکن آخر آن به جای فعولن فعول است به این صورت فعولن فعولن فعولن می‌گردد. در مثنوی وزن و قافیه لذت‌بخش است و آهنگ دلنشین و ویژه‌ای دارد. مثال:

هیاهوی مردان به روز نبرد گذر کرد از این گنبد لاجورد^۳

*

ز بس پرچم رایت زر نشان هوا شد زر اندود تا کهکشانی
 واژه‌ها و ترکیب‌های دشوار و ناهموار و دیگر پیچیدگی‌های لفظی و معنوی دیده نمی‌شود و در شعر او خبری از لغات و اصطلاحات مغلق و مشکل عربی نیست. به طور مثال اشعار زیر درباره اهل گجرات است و در این مبحث صداقت و متانت و عبادت ایشان را بیان می‌کند. می‌سراید:

۱. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شماره Or.26,235، کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۸

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۶.

در این سال جمعی ز گجراتیان که بودند اکثر صداقت بیان^۱
 یکی سبحة یا صنم می شمرد به آتش یکی خویش را می سپرد
 یکی را زبان گشته وحشی به کام ز بسیاری گفتن رام، رام^۲
 به جای می سراید که شاهبانوان بسیار با حیا و پرده نشین بودند:

خواتین جم قدر والامکان چو اقبال در پای تختش روان
 به رسم شهان از طریق حیا به بیرون ز آرم ننهاده پا^۳

این مثنوی فقط ماجرای آشوب زمان نیست، بلکه داستان عبرت است که بهشتی

آشوب هند یکی از سروده‌های
 تاریخی است که در ادبیات هند و
 ایران مقام والایی دارد. شیرازی در
 تمام جنگ‌ها شرکت داشت و شاهد
 عینی چنین فاجعه‌ای بود که بین
 برادران روی داد.

با صمیمیت و صداقت قلب به قلم آورده
 است و چند واقعه بسیار جانگداز و جانسوز
 در این مثنوی به چشم می‌خورد. از میان
 واقعه‌های اندوهناک، اسیری مراد بخش و
 فرزند خردسال وی است. چون اورنگ‌زیب
 مراد را با فریب و تزویر زندانی کرد و بر
 تمام غنایم پدر مسلط شد، نمک‌خواران مراد
 را تحت انقیاد خود درآورد، پس یکی از

خادمان قدیم مراد بخش به نام نورالدین، حق نمک بیست ساله را نادیده گرفته
 به اورنگ‌زیب پیوست و پسر خردسال مراد بخش که با بچه‌های همسن خود در
 حرم سرا بازی می‌کرد به دستور اورنگ‌زیب زندانی کرد.

که آمد چو باد خزان نور دین به خواجه‌سرایان زنگی چنین
 به دروازه خلد محفل نشست حق بیست سال نمک را شکست
 طلب کرد آن نو گل تازه را بلنداختر و سرو آوازه را^۴

۱. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شماره 26,235، کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۷.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۴۶.

وقتی که نورالدین او را می‌برد بچه با نگرانی می‌پرسید که شاه بابام کجاست. نورالدین گفت من می‌خواهم تو را زود به نزد پدرت ببرم.

خبر جست آن طفل زان بی‌وفا که باشد مرا شاه بابا کجا
به‌گفتا بدین خدمت آیم ز راه که زودت رسانم به نزدیک شاه^۱
پسر مراد بخش از شنیدن این خبر که پیش پدر خود می‌رود بسیار خوشحال شد و خواست که قبای نو بپوشد.

شگفته شد آن طفل گفته امان که پوشم قبا و بندم میان^۲
ولی نورالدین به سرعت او را از دست پرستارانش بیرون کشید و گفت حاجت نیست که تو لباس نو بپوشی و او را به پالکی کهنه نشانده.

که پوشیدن جامه درکار نیست سرت را سرانجام دستار نیست
نه افسر به سر نی قبا در برش همان پیرهن حایل پیکرش
یکی پالکی کهنه همراه داشت بر آن تاره گل را همان جا گذاشت^۳
آن طفل چون همراهان و خادمان پدر را ندید، چشمش پُر آب شد چنین منظره‌ای بی‌یاری یک طفل معصوم را با رقت بیان می‌کند:

نظر کرد آن طفل هر سو بسی ندید از غلام و سپاهش کسی
به‌الماس مژگان دُر اشک سفت چو بلبل برآورد افغان و گفت
چه شد مردم شاه بابای من بود در کجا بعد از این جای من^۴

به‌طور کلی این کتاب علاوه بر ارزش تاریخی دارای اهمیت ادبی نیز هست و اگرچه آنچنان شاعر خود گفته است که شعر او برتر از فردوسی نیست و حتی قابل مقایسه با شعر فردوسی نامدار نیز نمی‌باشد، اما از آنجا که قسمتی از تاریخ دوره شاهجهانی را با حبّ و بغض کمتری مورد بحث قرار داده و گوشه‌ای از حقایق تاریخی را به‌نمایش درآورده و همچنین در جای، جای، منظومه لحنی تراژیک به‌خود گرفته

۱. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شماره Or.26,235، کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۴۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

است، عاطفه‌ای دردناک را برای ترسیم وقایع ناگوار بی‌مه‌ری زمانه و بی‌وفایی انسان به‌کاربرده است، دارای اهمیّت خاص می‌باشد. بهشتی در مثنوی خود شاعران بزرگی مانند انوری و فردوسی را مورد ستایش قرار داده است و به‌این حقیقت معترف است که فردوسی در میان سخنوران زمان خود از همه نامورتر است و کلامش تا ابد یادگار خواهد ماند ولی در مقایسه خود را برتر می‌داند و می‌نویسد که فردوسی وقایع روزگار را نادیده سروده است و سخن من چشم دید است و این مزیت باعث افتخار مثنوی من است. می‌گوید:

اگر رفت فردوسی از روزگار بود شعر او تا ابد یادگار^۱
 همه رزم شهنامه نادیده گفت به‌جای گهر طبعش الماس سفت
 من این رزم‌ها را همه دیده‌ام ز کس همچو افسانه نشنیده‌ام
 چو افسانه کذب است شیرین‌ترست ولی صدق را نشئه دیگر است^۲

عرفان بهشتی در چهره‌های گوناگون ساقی

سراینده منظومه آشوب هندوستان ملّا بهشتی شیرازی پس از بیان وقایع پرآشوب خسته می‌شود و با ذکر می و مینا و ساقی، ملالت و صدمات ذهنی خود را دور می‌کند، اما آن می که بهشتی از آن یاد می‌کند همان می عرفانی است که عرفای روزگار از آن خورده به‌دنیای معانی رفته‌اند، چون این می انسان را نسبت به‌مظاهر دنیوی بی‌توجه می‌کند، بهشتی چنین شرابی را آرزو می‌کند، بعد از خوردن این جام تا قیام قیامت از آسیب جهان دور باشد. به‌طور مثال:

دمی ساقیا از می‌ام ده جگر کز آشوب دوران شوم بی‌خبر
 بده می که تا جام نیا بود ز آسیب گیتی چه پروا بود^۳

شاعر در این مثنوی ساقی را به‌چهره‌های گوناگون می‌بیند. ساقی‌اش لاله‌چهر و مه‌جبین و سیمین بر و رشک دهنده بزم است. در این‌جا شاعر تقاضای شراب احمر را می‌کند، این شراب احمر اصلاً نمایان‌گر همان شراب معرفت است که گاهی کهن و

۱. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شماره Or.26,235، کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۴.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۷.

گاهی نو است و پس از ترکردن کام و لب دُردش تیغ رزم را تیز می‌کند و به‌شاعر قدرت سرودن معرکه‌های جنگ را می‌دهد:

بده ساقیا بادهٔ احمرم که چون تیغ ظاهر شود جوهرم
از آن باده کن در ایغام به‌بزم که دُردش بود جوهر تیغ رزم
از آن می که چون کام و لب تر کنم ز رزم دگر گفتگو سر کنم^۱

*

بده می که بیچاره تنگدست شود فارغ از غم چو گردید مست
بود تا می لعل‌گون غمگسار چه باک از پریشانی روزگار^۲

بلاغت در شعر بهشتی

شعر بیان زندگی است و شاعر هنرمند به‌آن عینیت می‌بخشد و با نوع خود جزئیات را به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که در دل می‌نشیند. شیرازی در این مثنوی صنایع لفظی و معنوی را با زیبایی خاصی بیان کرده است و وقایع مفصل را برای خواننده به‌صورتی دلنشین ارائه می‌کند و او را در فضای ادبی و هنری قرار می‌دهد در این قسمت گوشه‌ای از زیبایی‌های هنری کتاب مذکور بررسی می‌شود.

تشبیه

تشبیهاتی که بهشتی از آن استفاده کرده است از اوج زیبایی و لطافت برخوردار شده است و در شعرش به‌خوبی به‌چشم می‌خورد. مثلاً شاعر سرخی شفق را در هنگام غروب آفتاب در صحنهٔ جنگ به‌قشقه^۳ هندو تشبیه کرده است:

ز شب روی گیتی سیه فام شد شفق قشقهٔ هندوی شام شد^۴

استعاره

در این‌جا شاعر صحنهٔ کارزار و کیفیت جنگ را با شیوهٔ عالی بیان کرده است، مثلاً زمین از سرخی خون لشکر مخالف به‌کان لعل بدخشان و الماس خارا شکاف به‌شمشیر

۱. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شمارهٔ Or.26,235، کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. قشقه: تیرگی نشان پیشانی اسب، نشانی که کافران بر پیشانی کنند از زعفران و صندل و... (فرهنگ معین).

۴. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شمارهٔ Or.26,235، کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، ص ۲۹.

رزمنده و تیر خدنگ به عقابی استعاره شده است که پرواز می‌کند و منقار و چنگ خود را با خون دشمن به رنگ سرخ لعل درآورد:

بهرزم مخالف چو بازو گشود زمین کان لعل بدخشان نمود
 بیاورد دست و کشید از غلاف سراپای الماس خارا شکاف
 به پرواز آمد عقاب خدنگ ز خون لعل گون ساخت منقار و چنگ^۱

تشخیص

وقتی شاعر موجودات را زنده می‌انگارد در واقع به شعر خود هستی می‌بخشد، نمونه این تشخیص در مثنوی ملاحظه می‌گردد:

ز جان سوزی ناله زخمیان به درد آمد از غم دل آسمان^۲

در این شعر شاعر آسمان را به موجودی زنده تشبیه کرده که دل دارد و تحت تأثیر اتفاقات روزگار قرار می‌گیرد و از شنیدن ناله زخمی‌های جنگ دلش به درد می‌آید و غمگین می‌شود.

کنایه

شاعر با این صنعت شعری کلامش را وسعت معنی می‌بخشد:

بهار اجل کرد گل آنچنان که شد برگ گل کشتگان را زبان
 کشد صبح چون تیغ قهر از نیام نمایند روزش سیه‌تر ز شام^۳

حُسن تعلیل

در این صنعت شاعر علت امری را با تخیل خود بیان می‌کند. آن‌گونه که خواننده از آوردن دلیل خیال آفرینی هنرمندانه او تعجب می‌نماید، بهشتی در این صنعت نیز با تخیل قوی خود موفق گشته است:

مهین دخت آن شاه والا جناب که خورشید و ماهش ندیدی به خواب
 چو غنچه پر از شکوه خونین دهن چو گل چاک چاکش به تن پیرهن^۴

۱. بهشتی شیرازی، ملّا محمد: آشوب هندوستان (خطی)، شماره Or.26,235، کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۵۹.

تلمیح

اشاره به یک شخصیت یا واقعه تاریخی یا مذهبی در شعر است. بهشتی با این شیوه هنری خوانندگان را مجذوب شعر خود می‌کند:

به تخصیص شاهی که دین‌پرور است شبیه سلیمان و اسکندر است

وصف

در مثنوی آشوب هندوستان توصیف‌های زیبایی از صحنه جنگ، چگونگی وضعیت سپاهیان، کشت و کشتارها، فراوانی سلاح جنگی دیده می‌شود، مثلاً وقتی شاعر می‌خواهد شکست لشکر شجاع و راجپوت‌ها را بیان کند چنین می‌سراید:

ز شمشیر گردان صف راجپوت ز هم ریخت چون پرده عنکبوت
یکی را زبان گشته وحشی به کام ز بسیاری گفتن رام رام
یکی سر نهاده به راه گریز یکی داده جان را به تیغ ستیز
کسی گر حدیثی ز کس می‌شنود همین حرف یدریکم الموت بود^۱

به کاربردن صنایع لفظی و معنوی در کلام شاعر موجب پیدایش زیبایی شعر می‌شود، هیچ شعری نیست که از صنایع ادبی خالی باشد، اما در منظومه تاریخی معمولاً پرداختن به تاریخ مجال چندانی برای بروز این گونه هنرها باقی نمی‌گذارد. شاعری که در ضمن سرودن داستان‌های تاریخی به چنین صنایع هم پردازد و موجب آرایش شعر خود بشود از مقام و موقعیت بهتری در میان شاعران هم‌مطراز خود بهره‌مند خواهد شد. بهشتی هم با استفاده بجا از صنایع لفظی و معنوی در کتاب خود به مرتبه ارزشمندی رسیده است، همه صنعت‌ها در شعر او به فراوانی دیده می‌شود.

غرض آن‌که با وجود نابسامانی اوضاع سیاسی، ادب فارسی از لحاظ کیفیت و کمیت کم رونقی نداشت، نمونه‌های اشعار ملّا محمد بهشتی شیرازی نمایانگر گونه‌های هنری آن دوره است.

۱. برتانیه، ص ۳۴.

منابع

۱. بهشتی شیرازی، ملّا محمّد: آشوب هندوستان (خطّی)، شماره ۱۳/۱۳۳۶، کتابخانه درگاه پیرمحمد شاه، احمدآباد (گجرات).
۲. بهشتی شیرازی، ملّا محمّد: آشوب هندوستان (خطّی)، شماره Or.26,235 و Or.2043، کتابخانه موزه بریتانیا، لندن.
۳. بهشتی شیرازی، ملّا محمّد: آشوب هندوستان (خطّی)، شماره... کتابخانه آصفیه، حیدرآباد.
۴. بهشتی شیرازی، ملّا محمّد: آشوب هندوستان، مطبع نولکشور، لکهنو.
۵. رازی خوافی، میر عسکری عاقل خان: واقعات عالمگیری، پرننگ پریس، دهلی.
۶. رضا نقوی، دکتر سیّد علی: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۴۳ هـ ش/۱۳۸۳ هـ ق/۱۹۶۴ م.
۷. سکسینه، دکتر بنارسی پرشاد: تاریخ شاهجهان (اردو)، مترجم دکتر سیّد اعجاز حسین، ترقّی اردو بیورو، دهلی نو، چاپ دوم ژانویه-مارس ۱۹۸۵ م.
۸. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ هـ): پادشاهنامه، تصحیح کبیرالدین احمد و عبدالرحیم، ایشاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکته، ۱۸۶۸ م.
۹. غنی موفرّخ آبادی، محمّد عبدالغنی (م: ۱۳۳۵ هـ): تذکره الشعرا (تألیف: ۱۹۱۰ م)، تصحیح دکتر محمّد اسلم خان، انتشارات مسعود احمد دهلوی، دهلی، ۱۹۹۹ م.
۱۰. کنبوی لاهوری، محمّد صالح (م: ۱۰۸۵ هـ): عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه (تألیف: ۸۰-۱۰۷۰ هـ)، حواشی دکتر غلام یزدانی، تصحیح دکتر وحید قریشی، مجلس ترقّی ادب، لاهور، جلد اوّل ژانویه ۱۹۶۷ م، جلد دوم مارس ۱۹۶۷ م، جلد سوم ۱۹۷۲ م.
11. Haig, Wolsely: *Cambridge History of India*, Vol. IV, 1937.
12. Kone, H.G.: *History of India*, 1906.
13. Marshall, D.N.: *Mughals in India*, Mansell Publishing Ltd., London & New York, 1967, 1985.
14. Sarkar, Jadunath: *Short History of Aurangzib*, Jadunath Sarkar & Sons Ltd., 1954.